

شورا

در حکومت و تقنین

اسماعیل دارابکلانی

قسمت آخر

آیا رأی شورا برای حاکم اسلامی الزام آور است؟

در فصول گذشته، مطلوبیت اصل شورا و در بعضی از موارد، لزوم آن برای حاکم اسلامی در امور مشخصی، ثابت شد و روشن گردید که هر حاکمی موظف است در امور مربوط به اداره شؤون مختلف جامعه، با گروهی از متخصصان آگاه و بیدار و دلسوز مشورت کند. اینک به دنبال موضوع پیشین این بحث پیش می‌آید که آیا عمل به رأی مشاوران الزامی است یا خیر؟ و به عبارت دیگر، هنگامی که مشاوران پس از شور به یک نتیجه رسیده و رأی خود را صادر کردند، آیا برای حاکم اسلامی و به دنبال آن برای مردم، عمل به رأی شورا الزام آور بوده و واجب الإلتیاع است؟ و یا آنکه تصمیم نهایی با خود حاکم می‌باشد و تا موقعی که او نظری را - خواه با نظر مشاوران و یا اکثریت آنها موافق باشد یا نباشد - تنفیذ نکند، الزام آور نخواهد بود؟ در اینجا چند نظریه وجود دارد که به اختصار بررسی می‌شود:

نظریه اول این است که رأی مشاوران برای حاکم الزام آور است و او حق مخالفت ندارد و در این باره چنین استدلال می‌کنند:

إن نتيجة الشورى ملزمة للحاكم وليست إختيارية و عليه أتباعها و لو كانت مخالفة لرأية... فبعض المجتهدين في العصور المختلفة كان يرى عدم التزام الحاكم بنتيجة الشورى و لم نجد في القرآن أو السنة أي سند يؤيد هذا الرأي... لأن رأي الجماعة أصوب من رأي الفرد دائماً... و أي حاكم لا يلتزم برأي الجماعة يتحول إلى حاكم فردي مستبد...

قبول رأی شورا برای حاکم اختیاری نبوده و الزام آور است و بر او واجب است از آن تبعیت کند اگر چه مخالف رأی او باشد. در زمانهای گذشته برخی از مجتهدين، رأی به عدم وجوب التزام حاکم به نتیجه شورا می‌دادند، در صورتی که در قرآن و سنت هیچ سندی که مؤید این نظریه باشد به دست نیامده... برای اینکه همواره رأی جماعت به حقیقت نزدیکتر از رأی يك نفر می‌باشد... و هر حاکمی که خود را ملتزم به رأی اکثریت نکند تبدیل به يك حاکم فردي و خود رأی می‌شود.

در اینجا ما به سه نوع استدلال برخورد می‌کنیم:

نخستین دلیل این است که هیچ سند قرآنی و یا روایی وجود ندارد که نظریه عدم وجوب التزام حاکم به رأی مشاوران را تأیید کند.

دومین دلیل این است که رأی جماعت همیشه از رأی فرد اصوب و نزدیکتر به واقع می‌باشد و باید بپذیریم که رأی جمع برای فرد - هرچند که حاکم باشد - الزام آور است و دیگر نیازی به تنفیذ حاکم و تصمیم گیری مجدد وی نیست.

سومین دلیلی که طرفداران این نظریه اقامه کرده‌اند این است که اگر حاکم ملتزم به رأی گروه نباشد، به يك فرد خود رأی تبدیل شده و روح استبداد بر او حاکم خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

نقد و بررسی

در پاسخ به دلیل اول می‌گوییم: برعکس، دلایل قرآنی و روایی زیادی در اثبات اینکه تصمیم گیری نهایی در اختیار فرد مشورت کننده و از جمله حاکم است وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

.....

۱. الحرية السياسية، ص ۲۰۹.

* ۱ - در آیه وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ^۲ هر چند افراد طرف مشاوره به صورت جمع آمده ولی تصویب آن تنها به عهده پیامبر (به عنوان حاکم اسلامی و فرد مشورت کننده - قرار داده شده و لذا «عَزَمْتَ» به صورت مفرد ذکر شده است. این اختلاف در تعبیر، شاید اشاره به این نکته باشد که مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی انجام گیرد ولی جمع بندی نظرات و تصمیم گیری نهایی از آن پیامبر و حاکم خواهد بود. طبیعی است امکان دارد پیامبر نظر یکی از دو جناح اقلیت یا اکثریت را ترجیح داده و یا رأی ثالثی انتخاب کند که با رأی هیچ یک مطابق نباشد. بنابراین از جمله فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بخوبی نتیجه می گیریم که تصمیم نهایی با خود پیامبر اکرم می باشد از آن جهت که او حاکم اسلامی است و شاید جمله فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ نیز مشعر به این معنا باشد که پیامبر اکرم - ص - در تصمیم گیری باید بر خداوند تکیه کند نه بر شورا.^۳

مرحوم شیخ مفید در مناظره با وراثتی - دانشمند اهل سنت - می گوید:
...ای وراثتی اما آیه ای که بدان اشاره کردی^۴ علیه توست نه به سود تو؛ زیرا خداوند در این آیه به پیامبر امر کرده که هرگاه خود تصمیم گرفتی عمل کن نه آنگاه که به تو پیشنهاد کردند؛ یعنی خداوند مقام اجرا را در رابطه با تصمیم خود پیامبر قرار داده نه مشورت اصحاب. و اگر چنین بود که تو گمان داری، باید می گفت: هنگامی که به تو پیشنهاد کردند بدان عمل کن و یا اینکه می گفت: هنگامی که اتفاق بر نظری نمودند آن را تنفیذ نما...^۵

جمعی از محققان نیز همین برداشت را از آیه شریفه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

أ - فَإِذَا عَزَمْتَ أَي قَطَعْتَ الرَّأْيَ عَلَى شَيْءٍ بَعْدَ الشُّورَى فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي إِمضاءِ أَمْرِكَ عَلَى الْأَرشِدِ الْأَصْلِحِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ. و روي عن الصادق - ع - فَإِذَا عَزَمْتُ بِمَعْنَى فَإِذَا عَزَمْتُ لَكَ عَلَى شَيْءٍ وَأَرشِدَتِكَ إِلَيْهِ فَتَوَكَّلْ عَلَيَّ وَ لَا تَشَاوِرْ بَعْدَ ذَلِكَ أَحَدًا، هَذَا

۲. سوره آل عمران (۳): ۱۵۹.

۳. تفسیر الجلالین، ص ۹۴.

۴. آیه «و شاورهم فی الامر».

۵. الفصول المختارة، ص ۱۴.

تنبيه على وجوب التوكّل على الله.^۶

هنگامی که پس از شورا تصمیم گرفتی و نظر قطعی تو بر چیزی تعلق گرفت، در اجرای کار خود به بهترین وجهی بر خدا اتکال داشته باش؛ زیرا ارشد و اصلح را جز خدا کسی نمی‌داند. و از امام صادق - ع - روایت شده: هنگامی که من اراده کردم: یعنی چیزی را برای تو تصمیم گرفتم و تو را بدان ارشاد کردم، بر من اتکال کرده و پس از آن با کسی مشورت نکن و این اشاره بر وجوب توکل بر خداست.

ب - فإذا عزم أي عقيب المشاورة على شيء و اطمأنت به نفسك فتوكل على الله في إمضاء أمرك على ما هو أرشد و أصلح فإن ما هو أصلح لك لا يعلمه إلا الله لا أنت و لا من تشاور.^۷

هنگامی که تصمیم گرفتی یعنی پس از مشاوره بر چیزی اطمینان پیدا کردی، برای اجرای کار خود به بهترین و با صلاحیت‌ترین وجه توکل بر خدا کن؛ زیرا آنچه را که به صلاح توست جز خدا کسی نمی‌داند، نه تو و نه طرف مشورت تو.

ج - از آیه «وَشَاوِرْهُمْ» بخوبی استفاده می‌شود که معنای استشاره این نیست که پیامبر پس از مشاوره ضرورتاً باید رأی آنها را پذیرا شود؛ چرا که آیه بخوبی دلالت می‌کند که تصمیم نهایی با شخص پیامبر است و لذا می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۸

* ۲ - حضرت علی - ع - به ابن عباس می‌فرماید:

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِئْنِي.^۹

بر توست که طرف مشورت من قرار گرفته و آنچه را که صلاح می‌دانی بگویی و من آن را ارزیابی می‌کنم، اگر پس از آن با تو مخالفت کردم باید از من اطاعت کنی.

در این حدیث دو وظیفه برای مردم در نظر گرفته شده: یکی مشاوره با رهبری و دیگری اطاعت از او، هرچند نظر حاکم برخلاف نظر آنها باشد. و برای رهبری نیز يك حق در نظر گرفته شده و آن، حق اتخاذ رأی نهایی است که از این حدیث به دست می‌آید.

۶. تفسیر جوامع الجامع، ص ۷۲ - ۷۳.

۷. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۱۶؛ تفسیر قاضی بیضاوی، ص ۹۴؛ تفسیر بحر المحيط، ج ۳، ص ۹۹.

۸. الصحيح من سيرة النبي، جزء ۴ (جلد دوم)، ص ۱۷۳.

۹. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱.

علامه سید جعفر مرتضی گوید: از روایت ابن عباس به دست می‌آید مشورت کردن رسول خدا با اصحابش، از نظر فراهم آوردن زمینه‌های تصمیم‌گیری، ارزشی برای آن حضرت نداشته؛ زیرا خدا و پیامبر او احتیاجی به مشورت ندارند؛ چون آنها نظرات صحیح از غیر صحیح را می‌دانند. بنابراین مشورت نه به علم آنها چیزی می‌افزاید و نه ابهامی را از پیش پای آنها برمی‌دارد. پس مشورت با در نظر گرفتن فواید آن برای امت و واداشتن آنها بر دقت در استخراج نظر صحیح، يك امر تعلیمی و اخلاقی برای آنهاست.^{۱۰}

* ۳ - حضرت علی - ع - در وصیتش به محمد حنفیه می‌فرماید:

أضْمِ آراءَ الرِّجَالِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرِ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الْإِرتِيَابِ.^{۱۱}

نظریه‌های مردم را در کنار هم قرار داده و آنها را با هم مقایسه کن؛ سپس آنچه را که به حق نزدیکتر و از شك و تردید دورتر است برگزین.

این فراز از حدیث نیز روشنگر آن است که پس از مشاوره، حق تصمیم‌گیری از آن شخص مشورت‌کننده است و او نظریه هر کسی را که اقرب به حق تشخیص داد، مقدم می‌دارد.

نظریه دوم این است که حق تصمیم‌گیری نهایی از آن حاکم اسلامی می‌باشد ولی حاکم باید تصمیم نهایی خود را مطابق با تصمیم اکثریت مشورت‌کنندگان قرار دهد.

بین این نظریه و نظریه پیشین يك تفاوت مهم وجود دارد و آن این است که به عقیده گروه اول نتیجه شورا برای حاکم الزام آور است و باید مطابق آن عمل کند و هیچ گونه اختیاری پس از اعلام نتیجه شورا برای او نیست. و در حقیقت اصل تصمیم‌گیری نهایی و حق تنفیذ از رهبر سلب می‌شود؛ یعنی هنگامی که گروه مشورتی به نتیجه‌ای رسیدند، حاکم باید همان را بپذیرد؛ ولی بر طبق نظریه دوم، هر چند نظر گروه مشورتی برای حاکم الزام آور است ولی تصمیم‌گیری نهایی با خود حاکم می‌باشد و بدین جهت نوع استدلال نیز متفاوت خواهد بود. به عقیده این گروه اگر حاکم بخواهد به قول

.....

۱۰. الصحيح من سيرة النبي، جزء ۴، جلد دوم، ص ۱۷۴.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹.

مشاوران عمل نکنند لغویت در شورا پیش می‌آید. چنانکه در کتاب حاکمیت در اسلام می‌خوانیم:

«...درست است حق تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است ولی الزاماً باید موافق با جمع مشاوران و یا اکثریت باشد و الاً موجب لغویت خواهد بود...»^{۱۲}

بنابراین مهمترین دلیلی که طرفداران این نظریه در جهت تقویت لزوم التزام حاکم بر رأی شورا اقامه می‌کنند عبارت است از لغویت شورا در صورت عدم التزام او. به این بیان که حاکم هرچند حق تصمیم‌گیری را دارد ولی اگر رأی نهایی او موافق با رأی جمع مشاوران و یا اکثریت آنها نباشد، دیگر مشاوره فایده‌ای نداشته و لغو خواهد بود. اگر بناست رهبر، حق انتخاب و اختیار داشته باشد و بتواند برخلاف رأی اکثریت نظر بدهد و همان متبّع باشد، دیگر چه فایده‌ای دارد تا او با گروهی مشورت کند؟

نقد و بررسی

اولاً- در این نظریه به نوعی تناقض برمی‌خوریم؛ چون از يك طرف حق تصمیم‌گیری نهایی به حاکم اسلامی داده می‌شود و از سوی دیگر او را ملتزم به موافقت با آراء مشاوران و یا اکثریت آنها می‌کند؛ زیرا حق تصمیم‌گیری را به حاکم دادن نیز مستلزم نوعی انتخاب است. اگر بنا باشد تصمیم‌گیری نهایی با او باشد پس او می‌تواند دخل و تصرفی در آراء گروه مشورتی کرده و یا آن را اصلاً رد کند.

بنا بر این نظریه، حق تصمیم‌گیری نهایی از حاکم سلب می‌شود که در این صورت به نظریه نخستین برمی‌گردد.

ثانیاً- اگر حق تصمیم‌گیری نهایی با حاکم باشد و او بتواند نظریه مشاوران را رد کند همان لغویتی که شما در استدلالتان مطرح کردید، پدید می‌آید؛ زیرا او بنا به عقیده شما ملتزم به توافق با آراء گروه مشورتی و یا اکثریت آنها می‌شود و این التزام با حق تصمیم‌گیری نهایی او نمی‌سازد.

ثالثاً- اگر حق تصمیم‌گیری با حاکم اسلامی باشد، ممکن است موجب لغویت نباشد؛ چون لغویت در صورتی خواهد بود که هیچ فایده‌ای بر مشورت مترتب نباشد بجز تنفیذ و قبول حاکم. ولی اگر برای مشورت فواید دیگری وجود داشته باشد و به خاطر

.....
۱۲. حاکمیت در اسلام، ص ۵۵۷.

وجود آنها مشورت، حُسن و یا لزوم پیدا کند - چنانکه در همین مقاله به فواید مختلف آن اشاره خواهیم کرد - اشکال لغویّت نیز از بین خواهد رفت. فی المثل اظهار نظر دیگران در امری موجب روشن بینی و وسعت دید حاکم اسلامی خواهد شد و حاکم می‌تواند با نقطه نظرهای مختلف آشنا شده و به جمع بندی آنها بپردازد. چه ممکن است با دلایلی رأی اکثریت را تقدّم بخشیده و بدان عمل کند و گاهی هم ممکن است رأی آنان را مناسب با مصالح اسلام و مسلمین ندانسته و با دلایل خاصی نظریّه دیگری را ترجیح دهد. و لذا حضرت علی - ع - در وصیّتش به محمد حنفیه می‌فرماید:

أضّم آراء الرّجال بعضها إلى بعضٍ ثمّ اختر أقربها من الصّواب و أبعدها من

الإرتیاب.

نظریّه سوم در این زمینه این است که حاکم اسلامی ضمن آنکه حقّ تصمیم گیری نهایی و حقّ انتخاب رأی دارد - و همین حق موجب می‌شود که بگوییم - رأی مشاوران برای او الزام آور نبوده و محکوم آنها نخواهد بود، بلکه تصمیم گیری نهایی بر اساس مصالح و مفاسد کلی با شخص حاکم می‌باشد و اوست که باید بعد از تحلیل و جمع بندی، تصمیم بگیرد و تصمیم او ممکن است موافق با اکثریت مشاوران باشد - و نوعاً نیز چنین می‌شود - و ممکن هم هست موافق با رأی اقلیت باشد و بعضاً می‌تواند نظر سومی را اتخاذ کند که هیچ یک از مشاوران بدان نرسیده باشند. این نظریه لااقل در مورد شخص پیامبر اکرم - ص - از طرف اکثریت قریب به اتفاق شیعه و سنی مورد قبول واقع شده است. خوب است بخشی از گفتار دانشمندان اسلامی را در اینجا ذکر کنیم:

۱ - قال الشیخ المفید وجه ذلك أن یمتحنهم فی تین التّاصح فی مشورتهم من الغاشی له بدلالة قوله فإذا عزم فتوکل علی الله، علّق الفعل بعزمه دون رأیهم ألا تری أنّهم لما أشاروا بیدر علیه فی الأُسری جاء التّوبیخ ما کان لنبیّ أن یكون له أُسری...^{۱۳}

شیخ مفید فرمود: علّت مشورت رسول خدا با اصحاب خود، آن بود که آنان را آزموده و خیرخواه در مشورت را از بدخواه تشخیص دهد. اینکه در آیه فرموده: هنگامی که تصمیم خود را گرفتی بر خدا توکل کن - فعل را به تصمیم رسول خدا متعلّق کرده نه به آراء گروه مشورتی - خود دلیل بر همین مطلب است. آیا نمی‌بینی موقعی که اصحاب رسول خدا درباره اسرای بدر نظر مشورتی خود را به پیامبر عرضه داشتند، وحی نازل شد که برای هیچ پیامبری شایسته نیست که مردم را در اسارت نگاه دارد؟

.....

۱۳. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، جزء دوم، ص ۷.

۲ - فإذا عزمتم أي قطعت الرأى على شيء بعد الشورى فتوكل على الله في إمضاء أمرك على الأرشد الأصلح فإن ذلك لا يعلمه إلا الله و روي عن الصادق - ع - فإذا عزمتم بمعنى فإذا عزمتم لك على شيء و أرشدتكم إليه فتوكل علىي و لاتشاور بعد ذلك أحداً، هذا تنبيه على وجوب التوكل على الله.^{۱۴}

۳ - فإذا عزمتم أي فإذا وطنت نفسك على شيء بعد الشورى فتوكل على الله في إمضاء أمرك على ما هو أصلح لك فإنه لا يعلم سواه و قرئ فإذا عزمتم أي فإذا عزمتم لك على شيء و عينته لك فتوكل علىي و لاتشاور فيه احداً...^{۱۵}

فإذا عزمتم یعنی هنگامی که خود را بعد از مشورت آماده بر عملی نمودی، در پیاده شدن هرچه بهتر کارت بر خدا توکل کن چه صلاح واقعی را جز خدا کسی نمی‌داند. و آیه به صورت متکلم وحده (عزمتم) نیز قرائت شده است. پس معنای آیه چنین خواهد بود: اگر من (خدا) امری را برای تو اراده کردم و آن را به تو نشان دادم بر من اتکال نما و دیگر با کسی به مشورت ننشین.

۴ - فتوكل على الله أي فإذا عقدت قلبك على أمر بعد الإستشارة فاجعل تفويضك فيه إلى الله تعالى فإنه العالم بالأصلح لك و الأرشد لأمرك لا يعلمه من أشار عليك...^{۱۶}
منظور از «فتوكل على الله» در آیه این است که وقتی پس از انجام مشورت، اراده‌ات بر امری قرار گرفت و اطمینان پیدا کردی، کار را به خدا واگذار که صلاح کار تو را کسی جز او... حتی افراد مورد مشورت... نمی‌داند.

۵ - ...فإذا عزمتم على إمضاء ماتريد بعد المشاورة فتوكل على الله ثق به بعد المشاورة...^{۱۷}

وقتی که پس از شورا تصمیم بر اجرای آنچه که می‌خواهی گرفتی، توکل بر خدا کن و اطمینان به تصمیم خود داشته باش.

۶ - ...أمره في اتخاذ الرأى بالمشاورة فقال و شاورهم في الأمر... فشاركهم في المشاورة و وحده في العزم...^{۱۸}

۱۴. تفسیر جوامع الجامع، ص ۷۲ - ۷۳.

۱۵. تفسیر قاضی بیضاوی، ص ۹۴.

۱۶. تفسیر بحر المحيط، ج ۳، ص ۹۹.

۱۷. تفسیر الجلالین، ص ۹۴.

۱۸. المیزان، ج ۴، ص ۳۳۸.

خدا پیامبر خود را در مورد اخذ رأی به مشاوره با اصحاب خود دستور داده و فرموده: «و شاورهم فی الأمر» پس اصحاب را در مشورت با رسول خدا شریک قرار داده ولی حق تصمیم گیری را تنها به پیامبر واگذار کرده است.

تحقیق در مسئله

به عقیده ما نظریه سوم بر سایر نظریه‌ها اولویت دارد. یعنی حاکم اسلامی پس از شور و مشورت و نظر خواهی از متفکران، صاحب نظران، کارشناسان و متخصصان امور، لازم نیست تابع نظر آنان بوده و رأی اکثریت را قبول کند، بلکه او باید آنچه را که مصلحت واقعی و وظیفه اصلی می‌داند انجام دهد. مگر آنکه قبول رأی اکثریت، مصلحت ثانوی پیدا کند که در آن صورت هرچند مصلحت واقعی در رأی اکثریت نباشد ولی چون مصلحت ملزمه دیگری بر آن مترتب شده بناچار جهت به دست آوردن آن مصلحت ملزمه و یا برای دفع مفسده، حاکم باید از اکثریت تبعیت کند.

توضیح آنکه: اگر اکثریت افراد شورا با وضع قانون خاصی به نام «الف» موافق باشند و اقلیتی خواستار اجرای قانون «ب» شدند و حاکم اسلامی پس از بررسی نظریات و مراجعه به متخصصان، اگر مطمئن شد که نظر اکثریت موافق با واقع بوده و با مصالح واقعی مردم سازگارتر است، طبعاً همان را مقدم می‌دارد ولی اگر در نهایت به این نتیجه رسید که نظر اقلیت مطابق با واقع است، پس از بررسی چنانکه متوجه شد که در صورت مخالفت با رأی اکثریت مشکلات خاص اجتماعی یا اجرایی پدید نیامده و مفسده‌ای بر آن مترتب نخواهد شد، آن را مقدم می‌دارد. ولی اگر تشخیص داد که مخالفت با رأی اکثریت - هرچند بر خلاف باشد - عواقب و تبعات بسیار نامطلوب اجتماعی دارد - چون موافقت با اکثریت دارای مصلحت ثانوی شده که قویتر از مصلحت اولیه است - طبعاً باید بدان عمل کند. در سیره عملی پیامبر اکرم و ائمه - ع - نیز به مواردی از این قبیل برمی‌خوریم؛ نظیر آنچه در جنگ احد و یا مسئله حکمیت در جنگ صفین مشاهده می‌شود.

بنابراین هیچ رأیی صرفاً بدین دلیل که رأی اکثریت است بر دیگر آراء ترجیح نخواهد داشت و آیه و شاورهم فی الامر نیز بر اینکه حاکم مکلف است مطیع اکثریت اهل شورا باشد، دلالت ندارد و نیز لزوم استشاره پیامبر - از آن جهت که حاکم اسلامی است و در این آیه بدان تأکید شده - بدین معنا نیست که پیامبر اکرم - ص - پس از مشاوره

باید رأی آنها را بپذیرد؛ چون آیه بخوبی دلالت می‌کند که تصمیم نهایی با شخص پیامبر است و لذا می‌فرماید: **فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.**

همچنین از روایت ابن عباس نیز می‌توان استفاده کرد که مشاوره پیامبر اکرم - ص - با اصحاب در زمینه تصمیم‌گیری نهایی الزام آور نیست.

عن ابن عباس قال لما نزلت «و مشاورهم في الأمر» قال رسول الله - ص - : أما أن الله و رسوله لغنيان عنها ولكن جعلها الله رحمة لأمتي فمن استشار منهم لم يعدم رشداً و من تركها لم يعدم غيياً.^{۱۹}

رسول خدا - ص - فرمود: خدا و رسول او از مشورت با مردم بی‌نیازند ولی خدا از باب رحمت این اختیار را برای امت من ارزانی داشته است؛ پس آنانکه مشورت می‌کنند، راه رشد و صلاح را از دست نمی‌دهند و آنانکه از آن سربچی می‌کنند به ضلالت و گمراهی دچار می‌شوند.

و نیز در صلح حدیبیه که مورد مخالفت صریح بسیاری از سران اسلام قرار گرفته و گفته بودند: **فَعَلَىٰ مَ نَعَطِي الدَّنِيَّةَ فِي دِينِنَا** (چرا در راه دین خود تن به خواری دهیم؟) پیامبر با عزمی راسخ فرمود:

أنا عبد الله لن أخالف أمره ولن يضيعني.^{۲۰}

من بنده خدا هستم و هرگز با امر او مخالفت نمی‌کنم و او نیز هرگز مرا خوار نمی‌گرداند.

و شاهد دیگر در مورد عدم لزوم متابعت ولی امر از رأی مشاوران، آیه شریفه **«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»**^{۲۱} می‌باشد؛ چون اگر رأی مشاوران و یا اکثریت آنان الزام آور بود، دیگر وجهی نداشت که خداوند پس از امر به مشاوره بگوید: **«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»** بلکه می‌بایست بگوید: هنگامی که به تو پیشنهاد کردند عمل کن و یا آنکه می‌فرمود: هنگامی که مردم بر امری اتفاق کردند آن را به مورد اجرا بگذار.

بسیاری از مفسران خاصه و عامه همین مطلب را از آیه شریفه استفاده کرده‌اند. در تفسیر بیضاوی آمده است:

فَإِذَا وَطَّنت نفسك على شيء بعد الشورى فتوكل على الله في إمضاء أمرك على ما هو أصلح لك....^{۲۲}

.....
۱۹. تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۹۰.

۲۰. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲۱. سوره آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲۲. تفسیر قاضی بیضاوی، ص ۹۴.

اگر پس از شورا آمادگی بر عملی پیدا کردی، با اتکال به خدا آنچه را که صلاح کارت را در آن می‌دانی به کار گیر.

در تفسیر جلالین می‌خوانیم:

فإذا عزمتم على إمضاء ما تريد بعد المشاورة فتوكل على الله.^{۲۳}

وقتی که پس از شورا تصمیم بر اجرای آنچه که می‌خواهی گرفتی توکل بر خدا کن.

در تفسیر روح البیان نیز در این زمینه آمده است:

فإذا عزمتم أي عقيب المشاورة على شيء و اطمأنت به نفسك فتوكل على الله في

إمضاء أمرك على ما هو أرشد و أصلح.^{۲۴}

در هر صورت، ثبوت حق تصمیم‌گیری برای ولی امر مسلمین بدین معنا نیست که او استبداد رأی داشته باشد؛ چون با توجه به شرایط و ویژگیهایی که اسلام برای ولی امر و زمامدار واقعی در نظر گرفته، ممکن نیست که بدون جهت بخواهد نظر خود را بر دیگران تحمیل کند. بلکه تلاش او بر این خواهد بود که جهت حفظ نظام و اداره صحیح جامعه اسلامی... به عنوان يك وظیفه... آنچه را که اصلح و احسن است به مرحله اجرا درآورد. و آیه «فإذا عزمتم فتوكل» دلالت دارد بر اینکه مشاوره پیامبر با اصحاب به خاطر استفاده از آراء آنان و ترتیب اثر دادن به نظریه ایشان نبوده است؛ چون آیه دلالت می‌کند که حق نظر و عزم و تصمیم‌گیری با شخص پیامبر است. این برداشت را مرحوم شیخ مفید در کتاب العیون و المحاسن^{۲۵} و نیز در الفصول المختارة^{۲۶} آورده است و همچنین در متشابهات القرآن^{۲۷} و در احکام القرآن^{۲۸} به این مطلب توجه شده است. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

أمره في اتخاذ الرأى بالمشاورة فقال و شاورهم في الأمر... فشاركهم في المشاورة

و وحده في العزم.^{۲۹} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

.....

۲۳. تفسیر جلالین، ص ۹۴.

۲۴. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲۵. العیون و المحاسن، شیخ مفید، ص ۲۲۴.

۲۶. الفصول المختارة، شیخ مفید، ص ۱۲ - ۱۳.

۲۷. متشابهات القرآن، ج ۲، ص ۷.

۲۸. احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۴۱.

۲۹. المیزان، ج ۴، ص ۳۸۸.

یکی از اندیشمندان مسلمان معاصر نیز در این باره می‌گوید:

و ولیّ الأمر بعد تطبیقه لهذا المبدأ غیر ملزم بالأخذ بما یشار علیه فیما إذا لم یکن
أصحّ من رأیه إذ المهمّ أن تتحقّق الشوری عملياً مادامت المبدأ الواجب الإلتیاع من تسییر
أمر الدّولة و شؤونها الخاصّة و العامّة.^{۳۰}

ولیّ امر پس از تطبیق با این اصل مجبور نیست حتماً نتیجه شورا را در صورتی که نظر خود را
صحیحتر بداند به کار ببندد؛ زیرا مهم آن است که شورا در عمل باید به موازات اصل واجب الإلتیاع
که عبارت از راه انداختن کارهای دولت و شؤونات خصوصی و عمومی آن است جریان داشته باشد.
تاکنون به این نتیجه رسیدیم که مشورت و مشاوره - در عین مطلوبیت آن برای
حاکم اسلامی - هیچ گونه الزامی برای ولیّ امر مسلمین در تبعیت از آن بوجود نمی‌آورد؛
چرا که با اندک تأملی روشن می‌شود که ملاک حسن مشاوره و یا لزوم آن، در کشف
مصلحت و فهم بهترین راه وصول به آن است. بنابراین مطلوبیت مشورت یک مطلوبیت
طریقی است نه موضوعی. یعنی مشورت، خود موضوعیت ندارد، بلکه از باب طریق الی
الواقع بودن مفید و مستحسن می‌باشد. بر این اساس، عمل کردن شخص بر طبق رأی
مشاور، در صورتی مطلوب و ممدوح خواهد بود که قطع به خلاف نداشته باشد، و الاً
مشورت کاری لغو خواهد بود. چنانکه از روایاتی که دال بر مذمت مخالفت با رأی
مشاوران بصیر و آگاه است، چنین استفاده می‌شود. پس به دلالت حکمت، نتیجه
می‌گیریم که رأی مشاوران و یا اکثریت به خودی خود الزام آور نیست، بلکه از آن جهت
که کاشف واقع بوده و نمایاننده مصالح واقعی است می‌تواند ملزم باشد. هرگاه این عنصر
وجود نداشته باشد و یا در وجود آن تردید باشد و یا قطع داشته باشیم که این عنصر در
طرف مخالف با رأی اکثریت و یا گروه مشاوران است، طبعاً قول مشاوران از حجّیت
ساقط شده و الزام آور نخواهد بود.

مطلب دیگری که در اینجا قابل طرح است این است که آیا ترتیب اثر دادن به
مشورت، تنها اخلاقاً ممدوح است یا وجوب شرعی و الزام قانونی نیز دارد؟ و به عبارت
دیگر، آیا عمل بر طبق رأی مشاوران - اگر قطع به خلاف نداشته باشد - مانند نفس
مشاوره - فقط مدح اخلاقی دارد یا آنکه شخص شرعاً، مکلف و قانوناً ملزم به این است
که عملاً با گروه مشورتی موافقت کند و در غیر این صورت مرتکب گناه شده و تحت

.....

۳۰. الشوری فی الاسلام، محامی محمود باهلی، ص ۵۶.

پیگرد قانونی قرار می‌گیرد؟

به نظر می‌رسد که آیه ۳۸ سوره شورا در مقام بیان آن است که اصل مشورت اخلاقاً ممدوح بوده و حسن عقلی دارد نه در مقام بیان آنکه مشورت، التزام شرعی و قانونی نیز می‌آورد. این موضوع از سیاق این آیه و جملات ماقبل و مابعد «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» روشن می‌شود. از جمله «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» هیچگاه استفاده نمی‌شود که شارع مقدس در مقام تشریح وجوب نماز است، بلکه این طور استفاده می‌شود که می‌خواهد نماز گزاران را مدح کرده و کار آنها را بستاید و در مقام بیان وجوب نماز و یا استحباب آن نیست. این جمله تنها حسن بر پاداشتن نماز را اثبات می‌کند نه بیش از آن. و از جمله «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» وجوب انفاق استفاده نمی‌شود، بلکه تنها در مقام ستودن انفاق کنندگان است. چون جمله «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» در سیاق این جملات قرار گرفته طبعاً همانند آنها فقط در مقام مدح اصل مشاوره است و بر رجحان و حسن رأی اکثریت دلالت دارد - در صورتی که قطع به خلاف وجود نداشته باشد - ولی هیچ گاه دال بر وجوب و لزوم مشورت و وجوب عمل به نتیجه آن نیست.^{۳۱}

این خود شاهد دیگری جهت اثبات الزام آور نبودن رأی شورابرای حاکم اسلامی است. البته ممکن است از آیه «وَأْمُرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» لزوم و وجوب مشاوره در موارد خاصی استفاده شود، ولی وجوب مشاوره با لزوم متابعت از آن ملازمه ندارد. بخصوص که در ذیل آیه این جمله آمده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». البته اگر حجت و دلیل معتبر دیگری قائم شود، بر اساس آن باید به لزوم متابعت از رأی اکثریت حکم کرد. فرضاً اگر پس از مشورت، قطع و یا ظن معتبر برای انسان حاصل شود مبنی بر اینکه نظر اکثریت مطابق با واقع است و در کل به توسط گروه مشورتی، مصلحت ملزمه‌ای را کشف کند، طبعاً به خاطر حجیت قطع و نیز به خاطر وجود مصلحت ملزمه، متابعت از قول مشاوران لازم خواهد بود؛ چون اگر به نظر آنان توجه نشود، مصلحت ملزمه‌ای فوت شده و یا مفسده خاصی بر آن مترتب می‌شود و نیز لازم می‌آید که مخالفت با قطع کرده باشد. در حالی که حجیت قطع، ذاتی است و نیز مخالفت با ظن معتبر خواهد بود که حجیت آن شرعاً ثابت شده است. بنابراین در این گونه موارد عقل و شرع به لزوم متابعت از قول مشاوران و یا اکثریت آنها حکم می‌کنند.

.....

۳۱. رك: سلسله درسهایی از معارف قرآن، استاد مصباح، ص